

## رهاوردهای آیت‌الله مصباح در بررسی اقسام میل، چیستی و اقسام تزاحم امیال با استناد به آیات قرآن

omd110@gmail.com  
mn@qabas.net

امیدعلی آقایی / کارشناس ارشد تفسیر و علوم قرآن مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی  
محمد نقیب‌زاده / استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی  
دریافت: ۹۷/۰۶/۲۶ پذیرش: ۹۷/۱۲/۰۶

### چکیده

این مقاله درصدد است با روش تحلیلی - توصیفی رهاوردهای آیت‌الله مصباح در بررسی اقسام میل، چیستی و اقسام تزاحم امیال با استناد به آیات قرآن را بررسی نماید. غایت قصوای آفرینش انسان و جهان، نیل آدمیان به کمال است و بی‌شک مسئله چیستی کمال انسان و چگونگی تحقق آن، از مهم‌ترین مباحث انسان‌شناسی است و نیل انسان به کمال، با توجه به اینکه آدمی موجودی مختار و واجد امیال متنوع و متزاحم است، در گرو تسلط عملی وی بر امیال است و تسلط بر امیال و مدیریت آگاهانه امیال، تحقق نمی‌یابد مگر در پرتو علم به میل‌های گوناگون و اقسام تزاحم امیال. تحقیق پیش‌رو، به هدف توسعه شناخت در افق امیال، نخست به معرفی تقسیمات «امیال» در چهره‌های گوناگون آن می‌پردازد؛ در گام بعدی تصویری قابل دفاع از «تزاحم امیال» ارائه می‌دهد و در پایان، «اقسام تزاحم امیال» را به نحو توسعه‌یافته‌تر از آنچه در آثار رقیب یافت می‌شود، به‌عنوان دستاورد نهایی تحقیق عرضه می‌نماید. در هر بحث و هر قسم، تا حد امکان به آیات متعددی از قرآن کریم استناد شده است. تقسیمات امیال و چیستی تزاحم امیال، غالباً از آثار آیت‌الله مصباح است و تقسیمات تزاحم امیال نیز به‌گونه‌ای الهام‌گرفته از یکی از تقسیمات امیال است که ایشان ارائه فرموده‌اند.

کلیدواژه‌ها: اقسام میل، تزاحم امیال، مدیریت امیال.  
پرتال جامع علوم انسانی

## مقدمه

مبانی انسان‌شناسی از پایه‌های مهم علوم انسانی است. در این راستا، تنقیح مسائل انسان‌شناختی از اهمیت خاصی برخوردار است و زمینه را برای تولید فلسفه علوم انسانی اسلامی فراهم می‌کند. موضوع اختیار انسان و مبادی آن (شناخت، قدرت و امیال)، در میان مباحث انسان‌شناسی جایگاه ویژه‌ای دارد؛ چراکه عمده امور انسانی، از جمله نیل به کمال، به‌نحوی به عمل و فعل اختیاری انسان مربوط می‌شود و هرگونه نظریه‌پردازی درباره شئون فردی و اجتماعی انسان، متأثر از دید و نگرشی است که صاحب‌نظران در این مقوله و مبادی آن دارند. امیال و گرایش‌های انسان - که در میان مبادی اختیار، جایگاه ویژه‌ای دارند - متعدّدند و در بسیاری از موارد دچار تراحم می‌شوند. این در حالی است که شرط نیل به کمال، حسن اختیار در میدان تراحم امیال است؛ و حسن اختیار، منوط به شناخت کافی از امیال و تراحم آنهاست؛ بر این اساس، به‌اقتضای اهمیت، بلکه ضرورت شناخت امیال و تراحمشان در میدان اختیار و نیل به کمال، این تحقیق درصدد تنقیح و تحلیل جوانب و زوایای تراحم امیال و گرایش‌های انسان است. و برای تدوین این نوشتار، پیشینه پژوهش بررسی شد و اثری که همه تقسیمات ارائه‌شده را بررسی کرده و چستی تراحم امیال انسانی و اقسام تراحم امیال را به‌صورت جامع و منسجم بحث نموده باشد، یافت نگردید و عملاً آشکار گشت که آثار *آیت‌الله مصباح* غنی‌ترین منبع برای این‌گونه مباحث‌اند. سایر منابع مرتبط با این موضوع، یا اساساً ورودی به بحث ما نداشته‌اند یا اینکه به‌صورت اجمالی و گذرا به آن پرداخته‌اند.

تحقیق حاضر با رویکرد کلی انعکاس آرای محققان *آیت‌الله مصباح* در بررسی اقسام میل، چستی و اقسام تراحم امیال، نخست به معرفی تقسیمات «امیال» در چهره‌های گوناگون آن می‌پردازد؛ سپس تصویری قابل دفاع از «تراحم امیال» ارائه می‌دهد و سرانجام «اقسام تراحم امیال» را به‌نحو توسعه‌یافته‌تر از آنچه در آثار مشابه یافت می‌شود، عرضه می‌نماید و در بیان اقسام یادشده، مستندات متعددی از قرآن - که به‌صورت استظهار از آیات قابل برداشت است - بیان خواهد شد.

## ۱. اقسام میل در انسان

در مورد اینکه امیال انسانی چه تعداد است و چگونه دسته‌بندی می‌شوند، نظر قطعی داده نشده است (رجبی، ۱۳۷۹؛ فقیهی، ۱۳۹۳؛ محمدی‌ری‌شهری، ۱۳۸۷؛ مصباح، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۳۱). البته شمردن تمام امیال انسان - بر فرض امکان - فایده خاصی ندارد؛ بلکه تقسیم‌بندی امیال انسان به‌صورت کلی و برگرداندن امیال جزئی به آن، ما را در شناخت صحیح امیال کمک می‌کند. برای امیال انسان تقسیمات مختلفی ارائه شده است که در بررسی انجام‌گرفته، بیش از ده تقسیم در زمینه امیال انسان به دست آمد. علت انحصار ارجاع به چند مؤلف خاص، از قبیل *استاد شهید مطهری* و *آیت‌الله مصباح*، این بوده است که در سایر آثار مربوط به مباحث انسان‌شناسی و بررسی امیال انسانی، به‌رغم جست‌وجوی فراوان، تقسیم دیگری بجز موارد یادشده یافت نگردید.

## ۱-۱. تقسیمات امیال

- امیال اصلی و امیال فرعی (مصباح، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۳۷)؛
- امیال اولی و امیال ثانوی (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۱۸۳)؛
- امیال جسمی و امیال روحی (مصباح، ۱۳۹۰، ص ۱۵۷؛ مطهری، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۴۸۳)؛
- امیال مادی و امیال معنوی (مصباح، ۱۳۸۴، ص ۹۸ و ۹۷)؛
- امیال فردی و امیال اجتماعی (مصباح، ۱۳۹۰، ص ۱۵۷)؛
- امیال مقدس (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۴۹۰) و امیال غیرمقدس؛
- امیال موقت و امیال ماندگار (مصباح، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۷)؛
- امیال ثابت و امیال متغیر (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۱۳۵ و ۱۳۶ و ۱۹۰ و ۳۲۶)؛
- امیال اصیل و دائمی و امیال غیراصیل و موقتی (مصباح، ۱۳۸۴، ص ۶۰ و ۶۱)؛
- امیال دانی و امیال متعالی (مصباح، ۱۳۸۴، ص ۹۷ و ۹۶)؛
- غرایز، عواطف، انفعالات و احساسات (تقسیم بر اساس متعلق امیال) (رجبی، ۱۳۷۹، ص ۱۶۹؛ مصباح، ۱۳۹۰، ص ۱۴۵)؛
- امیال فطری و امیال اکتسابی (تقسیم امیال بر اساس نقش انسان در

(ب) بعد قدرت: قدرت و توانایی، یعنی آنچه که مبدأ فعالیت‌های انسان بودن و آن حقیقتی که در ذات نفس و درون روح انسان نهفته است؛

(ج) بعد محبت: محبت موجود در ذات نفس، منحصر به حب ذات نیست؛ بلکه عشق به خدا و پرستش او هم جزء گرایش‌های فطری انسان است؛ چنان که در بعد شناخت و آگاهی هم علم و آگاهی انسان منحصر در علم به ذات نیست، بلکه علم به علت و آفریدگار نیز در درون انسان وجود دارد؛ همچنین در بعد قدرت نیز قدرت در نفس، منشأ سیر الی‌الله می‌شود. در نتیجه می‌توان گفت که نفس انسان در همه ابعاد خود، نسبتی با خدا دارد و به‌طور فطری، هم شناخت به خدا دارد، هم قدرت بر حرکت به سمت خدا و هم میل حرکت به سوی او. در این هرمی که ترسیم شد، محتوای هرم نفس را یک جوشش، یک حرکت و یک میل تشکیل می‌دهد؛ و حقیقت وجود انسان، تلاش و حرکت است و وظیفه انسان، جهت‌دهی به این حرکت: «یا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ اُنْكُ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَذًّا فَمَا لِي بِهِ» (انشقاق: ۶) (مصباح، ۱۳۹۰ الف، ص ۱۸۵؛ مصباح، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۳۲-۳۵).

ابعاد سه‌گانه نفس، یعنی علم، قدرت و محبت، همیشه ارتباطی ناگسستگی و پیوندهایی پیچیده داشته و در یکدیگر تأثیر و تأثیری عمیق دارند. امیال انسان در زمره شعب و فروع و شاخه‌های حب نفس - که یکی از ابعاد سه‌گانه نفس است - به‌شمار می‌رود و همان‌طور که حب نفس از دو بعد دیگر نفس (یعنی علم و قدرت) جدا نیست، می‌توان گفت انگیزه‌های فرعی آن نیز با علم و قدرت ارتباط قوی دارند. امیال و انگیزه‌های انسان، از جمله کشش‌ها و جاذبه‌های مغناطیسی کور و تاریک نیستند؛ بلکه از جمله جاذبه‌ها و کشش‌هایی‌اند که با ادراک و آگاهی هر چند اجمالی درهم آمیخته شده‌اند. بنابراین، اتصال و ارتباط و پیوند بین علم و قدرت و محبت در نفس انسان، همیشه و در همه فروع و شاخه‌ها به‌نحوی وجود دارد (مصباح، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۳۷).

### ۱-۳. امیال اصلی نفس

از هرم سه‌بعدی نفس، شاخه‌هایی ظاهر می‌شود که با سه بعد نفسانی علم و قدرت و محبت، پیوند درونی دارد؛ یعنی این ابعاد سه‌گانه نفس، ارتباطاتی با یکدیگر دارند که باعث ایجاد

شکوفایی آنها) (مصباح، ۹۱-۹۲، جلسه نهم، واکاوی حقیقت امیال)؛  
- امیال حفظ موجودیت و میل به تحصیل کمالات ممکن (مصباح، ۱۳۸۶، ص ۱۰۴؛ مصباح، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۵۸)؛  
- میل به بقا، میل به کمال و لذت‌جویی (تقسیم امیال بر اساس ابعاد سه‌گانه نفس) (مصباح، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۴۱).

شاید بتوان گفت یکی از بهترین دسته‌بندی‌ها برای امیال انسان، تقسیم اخیر، یعنی تقسیم امیال بر اساس ابعاد سه‌گانه نفس: علم، قدرت و محبت می‌باشد. این تقسیم، راه شناخت تراحم امیال را هموارتر می‌کند؛ چراکه ما بر اساس این تقسیم، به امیال اصلی و سرشاخه‌های اصلی امیال دست پیدا می‌کنیم و سایر امیال، تحت این سرشاخه‌ها قرار می‌گیرند. دلیل انتخاب این تقسیم برای این تحقیق این است که برخلاف سایر تقسیمات، که تقریباً همه صرفاً عنوان مسیر هستند و ماهیتی از امیال را بیان نمی‌کنند، این تقسیم به شیوه روشن‌تری ماهیت امیال را مشخص می‌کند که به‌دلیل نیاز ما در این تحقیق به روشن شدن ماهیت سرشاخه‌های امیال، در زمینه راه کارهای تراحم امیال، تقسیم‌بندی خوبی از سرشاخه‌های امیال به‌دست می‌آید که می‌توان سایر امیال را - که منشعب از این امیال اصلی‌اند - تحت این سرشاخه‌ها بررسی کرد.

درواقع تقسیم اصلی، بر اساس تقسیم‌بندی امیال به اصلی و فرعی است و سه میل حب بقا و حب کمال و لذت‌جویی، به‌عنوان امیال اصلی در نظر گرفته می‌شود و سایر امیال تحت این شاخه‌های اصلی قرار می‌گیرند.

در این تقسیم، با بهره‌گیری از تشبیه معقول به محسوس، نفس به هرمی سه‌بعدی تشبیه شده است. این ابعاد سه‌گانه نفس، ارتباطاتی با یکدیگر دارند که باعث می‌شود گرایش‌هایی در نفس ایجاد شوند که شاخه‌های اصلی و کانال‌های اصلی ظهور فعالیت‌های انسان‌اند و این گرایش‌ها، امیال اصلی نفس‌اند و سایر امیال انسان از این امیال اصلی منشعب می‌شوند.

### ۱-۲. ابعاد سه‌گانه نفس

هرم سه‌بعدی نفس دارای سه سطح جانبی است که نمایانگر شئون مختلف نفس و ابعاد سه‌گانه آن می‌باشد که عبارت‌اند از:

(الف) بعد شناخت و آگاهی نفس: علم و آگاهی از ابعاد روشن نفس و از مقوله علم و ادراک است؛

به تو معرفی کنم که با خوردن آن، حیات جاودانه و سلطنتی همیشگی داشته باشی؟ شیطان که می‌دانست میل به خلود و جاودانگی در نهاد آدم وجود دارد، سعی کرد تا از این طریق او را بفریبد. این نشان‌دهنده آن است که میل به بقا از ابتدای خلقت با انسان بوده است و این میل فطرتاً در او قرار دارد (طباطبائی، ۱۳۹۰ ق، ج ۱۴، ص ۲۲۱). همچنین در آیه شریفه «لَا أُحِبُّ الْاَفْلِیْنَ» (انعام: ۷۶)، اینکه انسان ربی را که باقی نیست، دوست ندارد (همان، ج ۷، ص ۱۷۸)، بر حب بقا در انسان دلالت می‌کند.

حب بقا به‌عنوان یکی از سه میل اصلی انسان، بر اثر تأثیر عامل «علم و معرفت» در دو شکل متفاوت ظهور و بروز پیدا می‌کند؛ یکی نگرش صرفاً مادی به انسان و این جهان، و دیگری اعتقاد به گذرا بودن این جهان و وجود زندگی پس از مرگ (مصباح، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۴۳).

#### ۱-۳-۱-۱. حب بقا بر اساس شناخت مادی‌گرایانه

در صورتی که انسان بر اساس علم و ادراک خود تشخیص داد که حقیقت انسان چیزی جز همین بدن مادی نیست، زندگی‌اش در همین حیات دنیوی خلاصه می‌شود و اعتقادی به حیات پس از مرگ نخواهد داشت؛ در این صورت، میل حب بقا جلوه خاصی برای او دارد و این حب او را به عمر طولانی و حیات جاودانه در این دنیای مادی علاقه‌مند می‌کند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «وَلْتَجِدْنَهُمْ اٰخْرَصَ النَّاسِ عَلٰی حَیْوَةٍ وَّ مِنْ اَلَّذِیْنَ اَشْرَكُوْا یُوَدُّ اَحَدُهُمْ لَوْ یُعْمَرُ اَلْفَ سَنَةٍ» (بقره: ۹۶). ذکر عدد هزار کنایه از آرزوی طولانی و دبستگی شدید به زندگی مادی است و صرفاً کثرت را می‌رساند. برخی از مفسران گفته‌اند: نهایت عددی که عرب برای آن اسم قرار داده بود، عدد هزار بوده است (رشیدرضا، ۱۴۱۴ ق، ج ۱، ص ۳۹۱). بنابراین، ذکر عدد هزار، رساترین تعبیر برای علاقه آنها به جاودانگی در حیات مادی است (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۳۵۷). ریشه این علاقه شدید، حب بقاست که بر اساس معرفت و ادراک آنها از حقیقت انسان و جهان، وجود انسان را منحصر در جسم مادی و زندگی دنیوی می‌داند (مصباح، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۴۳). همچنین قرآن درباره مشرکان می‌فرماید: «فَاَعْرَضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّی عَنْ ذِکْرِنا وَ لَمْ یُرِدْ اِلَّا الْحَیَاةَ الدُّنْیَا» (نجم: ۲۹). اینان چیزی جز زندگی

شاخه‌های فرعی و تکثیر آنها می‌شوند. از بین این ابعاد، بعد محبت (حب نفس) جایگاه ویژه‌ای دارد. اساس و ریشه امیال و انگیزه‌های منشعب از ابعاد سه‌گانه، به حب نفس برمی‌گردد؛ و این حب نفس است که مبدأ افعال گوناگون انسان می‌شود و انسان را به رفتارهای مختلف وادار می‌کند.

از ارتباط بین ابعاد سه‌گانه نفس، گرایش‌هایی در نفس ایجاد می‌شوند که در واقع شاخه‌ها و کانال‌های اصلی ظهور فعالیت‌های انسان هستند، که این گرایش‌ها امیال اصلی انسان‌اند؛ سپس سایر امیال انسان - که هم زیاد و هم پیچیده هستند - همگی از این امیال اصلی منشعب می‌شوند و مجموع این امیال است که منشأ اعمال و رفتارهای متنوع و پیچیده التذادی، مصلحتی، عاطفی، فردی و اجتماعی، و مادی و معنوی انسان می‌شود.

امیال اصلی موردنظر، از نفس سرچشمه می‌گیرند و مظاهر گوناگون حب نفس‌اند؛ و در واقع همه فعالیت‌های انسان با این سه انگیزه انجام می‌شوند.

این امیال اصلی، عبارت‌اند از: «حب بقا»، «حب کمال» و «لذت‌جویی و سعادت‌طلبی» (مصباح، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۴۱).

#### ۱-۳-۱-۱. حب بقا و شعب آن

اولین میل از امیال اصلی انسان، حب بقاست که لازمه طبیعی حب ذات است. در واقع حب ذات به این معناست که انسان وجود خود را در هر زمانی دوست دارد. بنابراین، به‌طور بدیهی طبیعی‌ترین اثری که حب ذات دارد، حب بقاست.

انسان برحسب فطرت خدادادی، حب به بقا و حیات دارد و از فنا و ممات متنفر است؛ و این حب و علاقه به بقا، حب و علاقه به بقای ابدی و حیات دائمی است؛ بقایی که در آن فنا نباشد و حیاتی که در آن زوال نباشد (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ص ۳۵۸؛ مهدوی‌کنی، ۱۳۸۴، ص ۱۴).

در قرآن نیز اشاراتی به میل به بقا در انسان شده است؛ مثلاً در آیه شریفه «یُوَدُّ اَحَدُهُمْ لَوْ یُعْمَرُ اَلْفَ سَنَةٍ» (بقره: ۹۶)، دوست داشتن عمر هزارساله، کنایه از دوست داشتن عمر زیاد است (طباطبائی، ۱۳۹۰ ق، ج ۱، ص ۲۲۹) که اشاره به حب بقا در انسان دارد؛ یا اینکه در آیه شریفه «قَالَ یَا اٰدَمُ هَلْ اَدَّلٰکَ عَلٰی شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَّ مَلٰکِ لِیٰبَلٰی» (طه: ۱۲۰)، شیطان به آدم می‌گوید: آیا می‌خواهی درختی را

تکامل معنا دارد. تفاوت کمال‌خواهی و حب بقا در این است که تکامل بدون بقا ممکن نیست؛ اما حب بقا ممکن است همراه تکامل نباشد. بنابراین، انسان در کمال‌خواهی به دنبال افزایش کمی یا کیفی یا شکوفایی است که با آن بهره‌ر وجودی‌اش گسترش می‌یابد و چیزهایی به دست می‌آورد و این با بقا و استمرار اصل زندگی (حب بقا) متفاوت است.

کمال‌خواهی انسان دو شعبه عمده دارد و در دو میل نیرومند «قدرت‌طلبی» و «حقیقت‌جویی» شکوفا می‌شود و بروز می‌کند (مصباح، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۴۵).

### ۱-۳-۲-۱. قدرت‌طلبی

قدرت، یکی از ابعاد اصلی هرم نفس است که در مقام اجمال، همان خود نفس خواهد بود؛ و در مقام تفصیل، جدای از دیگر ابعاد نفس است و طبیعتاً انسانی که خود را دوست دارد، قدرت خود را نیز دوست دارد. قدرت‌طلبی یکی از جلوه‌های کمال‌خواهی و از گرایش‌های فطری و ذاتی انسان است و در ذات و نهاد او نهفته است. این مطلب، یک حقیقت قطعی است. دلیل آن این است که اولاً هر کسی می‌تواند آن را در درون نفس خود بیابد؛ و ثانیاً آن را در اعمال و رفتار دیگران به خوبی تجربه کند؛ و از آنجاکه قدرت‌طلبی و کمال‌خواهی ریشه فطری دارد و ذاتی انسان است، حتی از کودکی، انسان را به تلاش و پویش می‌کشاند و او را در مسیر کمال به حرکت وادار می‌کند و در نهایت، کمالات انسانی را تحقق می‌بخشد.

فعال شدن قدرت‌طلبی در انسان سه شرط دارد: ۱. شناخت یک نوع قدرت خارج از خود؛ ۲. شناخت ناتوانی خود و فقدان آن قدرت؛ ۳. احساس نیاز به آن قدرت. بنابراین، همان‌طور که در حب ذات، صرف اینکه انسان خود را دوست دارد باعث انجام فعالیت نمی‌شود، در قدرت‌طلبی نیز صرف قدرت‌دوستی به منشأ فعالیت او منجر نمی‌شود؛ بلکه باید شرایط یادشده را داشته باشد و به‌طور خلاصه، به قدرتی نیاز داشته باشد که فاقد آن است (مصباح، ۱۳۹۰ الف، ص ۲۲۲).

در بسیاری از آیات شریفه قرآن کریم، فطری بودن میل به قدرت در انسان را به صورت غیرمستقیم می‌توان استنباط کرد. در برخی از آیات به روشنی و بدون نیاز به استلزامات، فطری بودن میل به قدرت در انسان فهمیده می‌شود: «يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبُلُغُ» (طه: ۱۲۰). در این آیه، شیطان از دو عامل برای کشاندن انسان

دنیوی نمی‌خواهند؛ و در ادامه، دلیل این دوست داشتن حیات مادی را علم و معرفت آنها می‌داند: «ذَالِكَ مَبْلَغُهُمْ مِّنَ الْعِلْمِ» (نجم: ۳۰)؛ بهره آنها از معرفت و علم، منحصر به مسائل مادی است (طباطبائی، ۱۳۹۰ ق، ج ۱۹، ص ۴۱).

### ۱-۳-۱-۲. حب بقا بر اساس شناخت غیرمادی از انسان

انسان در صورتی که علم و ادراکش بالاتر برود و درباره خود و جهان به شناختی عمیق‌تر برسد و حقیقت خویش را چیزی جز این بدن مادی بداند و این زندگی دنیوی را مرحله‌ای گذرا از حیات انسان ببیند، حب بقا در او جلوه دیگری خواهد داشت و او را به فعالیت‌هایی وادار می‌کند که با نگرش جامعی به دنیا و آخرت است متناسب (مصباح، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۴۴). قرآن زبان حال این‌گونه افراد را چنین می‌داند: «وَمِنْهُمْ مَّنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً» (بقره: ۲۰۱). انسان مؤمن که علم و معرفتی والا به خود و جهان دارد، حتی اگر چیزی از این دنیا هم طلب می‌کند، مقید به حسنه است؛ به خلاف کسی که همه چیز دنیا را خوب می‌داند (طباطبائی، ۱۳۹۰ ق، ج ۲، ص ۸۱). همچنین قرآن در راستای حب بقای انسان می‌فرماید: «بَلْ تُؤْتِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا، وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَ أَتَى» (اعلی: ۱۷). «باقی» در مقایسه بین دو چیز به کار می‌رود که عمر یکی بیشتر از عمر دیگری باشد. چنین نیست که آخرت باقی‌تر از دنیا باشد؛ بلکه آخرت برای همیشه باقی است. این آیه در مقام بیان ترجیح آخرت بر دنیاست و همین که آخرت خوب‌تر و باقی‌تر باشد، برای ترجیح کافی است (طباطبائی، ۱۳۹۰ ق، ج ۲۰، ص ۲۷۰).

این دو نتیجه متضاد از حب بقا که میلی فطری است، به دلیل وجود عاملی بیرونی و غیرفطری به نام علم و شناخت است؛ و درجات علم و شناخت است که حب بقا را جهت می‌دهد و انسان را به انجام کارهای مختلفی وادار می‌کند.

### ۱-۳-۲. کمال‌خواهی و شعب آن

دومین میل و گرایش اصلی انسان، کمال‌خواهی است. حب کمال، یکی از گرایش‌های فطری انسان است (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ص ۶۸؛ مطهری، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۴۲۷). البته «کمال‌خواهی» با «حب بقا» همراه است؛ چون با فرض بقا،

ذَلِكَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ... وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ» (بقره: ۱-۵)، بر اینکه از اهل یقین بودن و جست‌وجوی حقیقت ارزش است، تأکید شده است (مصباح، ۱۳۹۰ الف، ص ۲۱۲ و ۲۱۳).

اصل حقیقت‌طلبی در انسان، یک میل ریشه‌دار و اساسی است؛ اما دنبال کردن مصادیق آن و ترجیح یک رشته از بین رشته‌های مختلف و حقیقتی از بین حقایق گوناگون، بستگی به یک شناخت قبلی دارد که باعث هدایت میل به حقیقت‌جویی در انسان می‌شود (مصباح، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۵۱ و ۵۰).

### ۳-۳-۱. لذت‌جویی و سعادت‌خواهی

سومین میل و گرایش اصلی انسان، میل به لذت‌طلبی و رفاه و سعادت‌خواهی است. این میل با توجه به گستره بسیار وسیع آن، فروع بسیار متنوع و گوناگونی پیدا می‌کند که می‌توان همه آنها را در سه بخش تقسیم کرد: بخش اول مربوط به بدن انسان، بخش دوم مربوط به چیزی بین بدن و روان انسان و رابطه روح با بدن و پیوند آن و بخش سوم مخصوص روح انسان است. برخی از مظاهر و جلوه‌های این میل عبارت‌اند از:

#### ۱-۳-۳-۱. غرایز

غرایز، تمایلات ویژه‌ای‌اند که به بدن مربوط‌اند و نیازهای مادی و جسمانی انسان با آنها تأمین می‌شود. امیال مربوط به نیازهای حیاتی - که با اندامی از اندام‌های بدن ارتباط دارند - غریزه نامیده شده است؛ مثل غریزه خوردن و آشامیدن، که هم نیاز طبیعی انسان را رفع می‌کند و هم با اندام گوارشی مرتبط است؛ یا غریزه دفاع از خود در برابر مهاجم، که بقای انسان را تأمین می‌کند و با قوه غضبیه و قهریه انسان مرتبط است؛ یا غریزه جنسی، که بقای نسل را تضمین می‌کند و با دستگاه تناسلی ارتباط دارد.

- غریزه خوردن: «وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا» (مائده: ۸۸)؛

- غریزه آشامیدن: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ» (نحل: ۱۰)؛

- غریزه دفاع: «تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ اذْفَعُوا»

(آل عمران: ۱۶۷)؛

- غریزه جنسی: «زَيْنَ النَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ» (آل عمران: ۱۴).

به مخالفت فرمان پروردگار استفاده می‌کند و برای این کار بر میل به بقا و جاودانگی و همچنین میل به قدرت تأکید می‌کند (مصباح، ۱۳۹۰ الف، ص ۲۲۳؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ج ۱۳، ص ۳۲۱).

میل به قدرت در انسان، ذاتی و فطری است و با توجه به اینکه قدرت یکی از ابعاد سه‌گانه نفس و مبدأ فعالیت‌های انسان است و آن حقیقتی است که در ذات نفس و درون روح انسان نهفته است، و از طرفی نفس، خود را دوست دارد؛ بنابراین قدرت را هم دوست خواهد داشت.

معرفت و شناخت، در جهت‌دهی میل به قدرت و تنوع قدرت‌طلبی انسان عاملی تأثیرگذار است و تحت‌تأثیر این عامل، هر کسی با توجه به شناخت و معرفتی که از قدرت دارد، فطرتاً در جست‌وجوی قدرت است.

بنابراین، علم و معرفت در تنوع و گوناگونی قدرت‌طلبی تأثیر زیادی دارد و آنچه در بالا بیان شد، مظاهر متنوع قدرت‌طلبی است و موارد دیگری مثل شخصیت‌طلبی، استقلال‌خواهی، احترام و میل به آزادی هم از مظاهر قدرت‌طلبی‌اند (مصباح، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۴۵-۴۹).

### ۲-۳-۲. حقیقت‌جویی

دومین جلوه از جلوه‌های کمال‌خواهی انسان، حقیقت‌جویی و علم‌دوستی است که یکی از امیال فطری و ذاتی انسان است. انسان از آنجاکه حب نفس دارد، علم و آگاهی را نیز به‌عنوان یکی از ابعاد نفس دوست دارد. میل حقیقت‌جویی و عطش درک حقایق و آگاهی یافتن از اسرار هستی را می‌توان در درون خود به‌روشنی یافت؛ همچنین می‌توان آثار فعالیت آن را در پرسش‌های گوناگون کودکان، از همان سنین اولیه آنها به‌وضوح مشاهده کرد. آثار دیگری همچون رشد و شکوفایی، توسعه علمی و اختراعات و اکتشافات، نشان‌دهنده این هستند که علاقه به گسترش آگاهی یکی از انگیزه‌های اصیل در روح انسان است و اینها بیانگر فطری بودن و ذاتی بودن این میل در انسان‌اند.

برخی از آیات قرآن به این میل فطری در انسان اشاره دارند؛ مثل آیه شریفه «وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ، وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ» (ذاریات: ۲۱ و ۲۲) و آیه «سَتَرْنَاهُمْ فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ» (فصلت: ۵۳). این نوع آیات نشان‌دهنده این هستند که زمینه‌خداشناسی برای انسان فراهم است. همچنین در آیات «الم

### ۲-۳-۱. جمال دوستی

۱۳۹۱، ج ۲، ص ۲۸۳ و ۵۷۷. عواطف در یک دسته‌بندی، به دو قسم مثبت و منفی تقسیم می‌شوند.

– عواطف مثبت: عواطفی‌اند که موجب ایجاد محبت و انس و الفت میان انسان‌ها می‌شوند؛ مانند مهر مادر و فرزند در داستان حضرت موسی: «وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَى فَارِعًا إِن كَادَتْ لَتُبْدَىٰ بِهِ لَوْلَا أَن رَّبَّنَا عَلَي قَلْبِهَا لَتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (قصص: ۱۰)، یا عاطفه پدری حضرت نوح: نسبت به فرزندش: «يَا بَنِيَّ ارْكَبْ مَعَنَا وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ» (هود: ۴۲)، یا عاطفه حضرت ابراهیم: نسبت به عمویش: «وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَن مَّوْعِدَةٍ وَعَدَدَها إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ» (توبه: ۱۱۴)، که به دلیل عاطفه‌ای که حضرت ابراهیم به‌آزر داشت، وعده استغفار را به او داده بود.

– عواطف منفی: عواطفی‌اند که انس و الفت و محبت را از بین می‌برند و باعث عداوت و انزجار می‌شوند: «إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ» (مائده: ۹۱).

### ۴-۳-۱. انفعالات

انفعالات، مقابل عواطف و عکس آن است؛ یعنی حالتی روانی است که بر اساس آن، انسان به‌علت احساس ضرر یا ناخوشایندی، از چیزی فرار یا آن را طرد می‌کند یا به دلیل احساس امنیت یا خوشایندی، مجذوب چیزی می‌شود. نفرت، خشم، کینه و امثال آن، جزو انفعالات منفی، و امید، امنیت، خوشحالی و امثال آن، جزو انفعالات مثبت محسوب می‌شوند. خشم و غضب مانند: «وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا» (اعراف: ۱۵۰)، نفرت و انزجار مانند: «أَيُّ حَبِّ أَحَدِكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ» (حجرات: ۱۲)، حزن و اندوه مانند: «قَدْ نَعَلِمُ إِنَّهُ لَيَحْزَنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ» (انعام: ۳۳)، امید و رجا مانند: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (بقره: ۲۱۸) و امنیت مانند: «وَأِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدَّعَوْا بِه» (نساء: ۸۳).

### ۵-۳-۱. احساسات

طبق برخی اصطلاحات، احساسات حالت‌هایی‌اند که از سه مورد پیش گفته شدیدترند و تنها به انسان اختصاص دارند. آن سه مورد قبل، کم‌وبیش در حیوانات نیز موجودند؛ ولی احساسات، ویژه

گرایش فطری انسان به جمال، به‌عنوان یکی از فروع و شاخه‌های لذت‌طلبی، از شعب مختلفی برخوردار است: نخست، جمال طبیعی جمادات، که انسان از دیدن کوه و دریا و آسمان و ستاره‌ها لذت می‌برد؛ دوم، جمال موجود در گیاهان، که انسان از مناظر زیبای گلستان‌ها و باغ‌های سبز و جنگل‌های خرم احساس فرح و لذت می‌کند. سوم، جمالی که در حیوانات و انسان وجود دارد و آثار عمیق آن در انسان‌ها و جوامع انسانی به صورت‌های گوناگون بروز و ظهور می‌یابد.

این موارد، جمال‌های محسوس‌اند و البته جمال، منحصر در این جمال‌های حسی نیست و جلوه‌های خیالی هم دارد که کار شعرا و هنرمندان بیشتر به درک و خلق و ابداع زیبایی‌ها و جمال‌های خیالی مربوط می‌شود. همچنین جمال‌های عقلی هم داریم که قوه عاقله آن را نظم و کمال موجودات درک می‌کند؛ و نیز جمال عرفانی و وجودی داریم، با این بینش که همه هستی زیباست و حتی جمال را به ذات الهی نسبت می‌دهیم (مصباح، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۵۶).

قرآن کریم نیز به این گرایش فطری انسان توجه کرده است: زینت‌های دنیوی: «إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِيَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (کهف: ۷)؛ «وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ» (ملک: ۵)؛ «أَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا» (ق: ۶۷)؛ زینت‌های اخروی: «جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤًا وَلِيَأْسَهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ» (فاطر: ۳۳)؛ «وَيُطَوَّفُ عَلَيْهِمْ وَلَدَانٌ مَّخْلُودُونَ إِذَا رَأَوْهُمُ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَّنثورًا» (انسان: ۱۹).

### ۳-۳-۱. عواطف

عواطف، امیالی‌اند که در ارتباط با یک موجود زنده و ذی‌شعور دیگر در نفس انسان تحقق می‌یابند و وی را وادار می‌کنند تا به‌نفع آن موجود دیگر گامی بردارد یا دست کم با وی اظهار همدردی یا احساس تراحم و یگانگی کند و می‌توان آنها را به رابطه بین آهن و آهن‌ریا تشبیه کرد؛ مثل عاطفه والدین به فرزند و برعکس، یا کشش‌های گوناگون ما نسبت به انسان‌های دیگر. هرچه روابط اجتماعی، طبیعی یا معنوی بیشتر باشد، عاطفه قوی‌تر می‌شود؛ مثلاً در رابطه والدین با فرزند، چون پشتوانه‌ای طبیعی وجود دارد، عاطفه قوی‌تر است و رابطه معلم و متعلم، پشتوانه‌ای معنوی دارد (مصباح،

يَخْبِي مَنْ حَىَّ عَنِ بَيْتَةٍ» (انفال: ۴۲)، انسان موجودی مختار است و کمال و سعادتش با افعال اختیاری به دست می‌آید.

هدف از خلقت انسان، رسیدن به کمال و سعادت است و برای رسیدن به سعادت، اراده و اختیار لازم است؛ و یک فعل اختیاری نیز مبتنی بر سه امر میل، آگاهی و قدرت است. اختیار و سیر انسان، با این مثلث فراهم می‌شود. در مقام تشبیه انسان به یک خودرو، میل به منزله موتور است که انرژی لازم برای حرکت را فراهم می‌کند؛ علم و آگاهی به منزله چراغی است که راه را روشن می‌کند؛ قدرت هم به منزله ابزاری است برای اینکه انرژی را بگیرد و به مصرف برساند؛ مانند چرخ و سایر چیزها (مصباح، ۱۳۹۰، ص ۱۵۷). همچنین اختیار به معنای سنجش، گزینش و تصمیم‌گیری است. بنابراین، افعال انسان ارادی، اختیاری و گزینشی می‌باشد.

برای رسیدن به کمال نهایی موانعی وجود دارد که تزامم امیال از جمله آنهاست. انسان گرایش‌هایی دارد که در مقام عمل باهم تزامم پیدا می‌کنند؛ شبیه نیروهای مختلفی که به یک جسم وارد می‌شوند و هر کدام آن را به سمتی می‌کشند؛ مثل آهنی که بین دو آهن‌ربا قرار گیرد (مصباح، ۱۳۹۰، ص ۱۰۶). در صورت وجود تزامم در امیال، بحث گزینش مطرح می‌شود؛ زیرا در این صورت، انسان ناچار است یکی از امیال را ارضا و دیگری را فدای آن کند (مصباح، ۱۳۹۰، ص ۱۴۶).

گاهی میلی در انسان به صورت اجمالی شکوفا می‌شود و هم‌زمان با آن، میل دیگری نیز که در مقام ارضا با آن تزامم دارد، به صورت اجمالی شکوفا می‌شود. در نتیجه، هر یک مانع به‌فعلیت رسیدن دیگری می‌شود.

چهارم انسان انجام کاری را با یک انگیزه خاص واجب بداند، ولی به دلیل وجود انگیزه‌ای قوی‌تر، از انجام آن صرف‌نظر کند؛ مثل کسی که میل به غذا دارد و انگیزه او به طرف غذا تحریک شده است، اما مطلع می‌شود که این غذا برایش ضرر دارد؛ در نتیجه از خوردن غذا منصرف می‌شود (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۸).

امیال انسانی به‌گونه‌ای است که قابلیت ترکیب با یکدیگر را دارند و با یک فعل، دو یا چند میل به صورت هم‌زمان ارضا می‌شوند؛ مثلاً کسی غذا می‌خورد و هم‌زمان میل به بقا و میل به قدرت و میل به لذت او تأمین می‌شود؛ یا اینکه هنگام خوردن غذا علاوه بر سیر کردن شکم، دوست دارد سر سفره شاخه گلی باشد و

انسان‌اند؛ مثل احساس تعجب، احساس استحسان، احساس تجلیل، احساس عشق و احساس پرستش: «أَفَمِنْ هَذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ» (نجم: ۵۹)؛ «وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَنْ نَفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا إِنَّا لَنَرَاهَا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (یوسف: ۳۰) و «إِنَّهُمْ كَانُوا يُسْرِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ يَدْعُونَآ رَعْبًا وَ زَهْبًا وَ كَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ» (انبیاء: ۹۰) (مصباح، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۵۴-۵۵).

## ۲. چيستی تزامم امیال

امیال و گرایش‌هایی که ذکر شدند، به‌گونه‌ای نیستند که مثل شاخه‌های درخت در یک نقطه از هم جدا شوند و هر کدام به سمتی حرکت و رشد کنند و هیچ‌گاه ارتباطی باهم پیدا نکنند؛ مثلاً شاخه علم و آگاهی از شاخه قدرت، و شاخه قدرت هم از شاخه لذت جدا باشد؛ بلکه از خصوصیات نفس این است که کانال‌های مختلف آن در هم تداخل می‌کنند و با یکدیگر ارتباط دارند. گاهی چند میل مختلف، انسان را به انجام یک کار مشخص وادار می‌کنند؛ مثلاً میل جنسی و میل زیبایی‌طلبی، به کمک هم انسان را به گزینش یک همسر وادار می‌کنند؛ به‌گونه‌ای که هر دو میل ارضا شود؛ یا اینکه میل حقیقت‌طلبی ایجاب می‌کند که انسان به همه علوم جاذبه و کششی مساوی و یکسان داشته باشد؛ ولی انسان از میان علوم مختلف، آن علمی را برمی‌گزیند که با تمایلات دیگری مثل احترام، شخصیت، عزت و قدرت همسو باشد (مصباح، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۵۹). بنابراین، امیال مختلف انسان رابطه بسیار تنگاتنگی با یکدیگر و تأثیر و تأثرات فراوانی بر هم دارند. گاهی امیال قابلیت جمع دارند و باهم ترکیب می‌شوند و گاهی قابل جمع نیستند و باهم تزامم پیدا می‌کنند. ترکیب یا تزامم، گاهی بین امیال منشعب از یک سرشاخه، و گاهی بین امیال تحت سرشاخه‌های متفاوت انجام می‌شود.

انسان به‌عنوان موجودی مختار و دارای امیال متنوع، برای نیل به کمال نیازمند تسلط عملی بر امیال و مدیریت آگاهانه آنهاست و این مهم تحقق نمی‌یابد، مگر با شناخت صحیح امیال و گزینش صحیح در زمان تزامم امیال. به همین دلیل، به‌رغم اهمیت بحث از ترکیب امیال، به بحث تزامم امیال می‌پردازیم؛ زیرا تزامم امیال، در رسیدن انسان به کمال نهایی، از موانع مهم به‌شمار می‌آید.

با توجه به آیات شریفه «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ» (کهف: ۲۹) و «لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنِ بَيْتِهِ وَ

انسان از آنجاکه موجودی است که هم بعد جسمی دارد و هم بعد روحی، همچنین به دلیل وجود گرایش‌های مختلف مربوط به روح و بدن، دچار تراحم بین امیال می‌شود و این تراحم‌ها لازمه زندگی اوست و مختار بودن انسان وقتی معنا می‌یابد که امیال متزاحمی وجود داشته باشند که انسان در جدال بین عقل و نفس، از عقل به‌عنوان چراغی روشن‌گر در گزینش میل صحیح استفاده کند.

### ۳. اقسام تراحم امیال

برای درک بهتر تراحم امیال، اقسام تراحمی را که ممکن است در امیال انسان پیش بیاید، بررسی می‌کنیم. برای امیال انسان، مراحل ذکر شده است (مصباح، ۱۳۸۴، ص ۹۷۰؛ مصباح، ۱۳۹۰، ص ۱۵۸) که برای شناخت تراحم امیال به ما کمک می‌کند. تقسیم امیال به این مراحل، بر اساس تقسیم امیال به دانی و متعالی انجام شده است. ممکن است کلمه «دانی» بار معنایی و ارزشی خاصی را به ذهن متبادر کند و تصور شود که این امیال، از نظر ارزشی پست هستند؛ درحالی‌که چنین نیست و مراد از امیال دانی یا پست، امیالی‌اند که به بعد مادی و جسمانی انسان مربوط می‌شوند و مراد از امیال متعالی نیز امیالی‌اند که به بعد روحی و روانی انسان مربوط می‌شوند. البته در صورتی‌که امیال مربوط به بعد مادی و جسمانی به‌طور صحیح مدیریت نشوند، انسان از جایگاه واقعی خود سقوط خواهد کرد؛ اما این امیال فی‌نفسه بار معنایی و ارزشی منفی ندارند. با این توضیح و برای روشن‌تر بودن مباحث، به‌جای واژه دانی از واژه «جسمانی» استفاده می‌کنیم.

امیال انسان به سه مرحله تقسیم شده است:

الف) امیال جسمانی: امیالی‌اند که جنبه مادی و فیزیولوژیک دارند و مختص بدن مادی انسان‌اند و در جهت حفظ زندگی مادی او در نظر گرفته می‌شوند؛ مانند میل به غذا، که هدف از آن تداوم حیات مادی است؛ یا میل جنسی، که هدف از آن بقای نسل انسان است؛

ب) امیال متعالی سطح نازل: امیالی‌اند که جنبه روحی دارند و از امیال نازل روحی‌اند و در ارتباط با روح و بدن هستند؛ مثل شادی و آرامش؛

ج) امیال متعالی سطح عالی: امیالی‌اند که جنبه روحی دارند و

غذا خوش‌رنگ و خوش‌طعم باشد؛ اما گاهی میل‌های انسان قابل جمع نیستند؛ چون بین آنها تراحمی وجود دارد؛ مثلاً کسی که مقید به احکام شرعی است، اگر گرسنه است و غذایی که مالک آن نیست هم نزد اوست، برای خوردن یا نخوردن آن غذا، دو میل نیاز جسمی و نیاز روحی باهم تراحم دارند (مصباح، ۱۳۹۰، ص ۱۴۶)؛ یا اینکه انسانی که از امین و صادق بودن لذت می‌برد یا اینکه دوست دارد اهل نثار و انفاق و ایثار باشد، ولی از سوی دیگر، حرص و طمع و افزون‌خواهی در نهان او هست، می‌کوشد که ایثار نکند و از ذخیره کردن لذت می‌برد (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۱۶۱).

البته لازم نیست یکی از دو میل معارض، حق و دیگری باطل باشد؛ بلکه گاهی دو میل حق باهم تراحم پیدا می‌کنند که باید یکی را برگزید (فقیهی، ۱۳۹۳، ص ۳۱۷)؛ چنان‌که علامه طباطبائی ذیل آیه ۳۲ سوره ص: «فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَن ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَّتْ بِالْحِجَابِ»، معتقدند حاصل معنای آیه این است که من آن قدر به اسب علاقه یافتم که وقتی اسبان را بر من عرضه کردند، نماز از یادم رفت تا وقتش فوت شد و خورشید غروب کرد. البته باید دانست که علاقه سلیمان به اسبان، برای خدا بوده است و علاقه به خدا او را به اسبان علاقه‌مند می‌کرد؛ چون می‌خواست آنها را برای جهاد در راه خدا تربیت کند؛ پس رفتش و حضورش برای عرضه اسبان به وی، خود عبادت بوده است. پس درحقیقت، عبادتی او را از عبادتی دیگر بازداشته است؛ چیزی که هست، نماز در نظر وی مهم‌تر از آن عبادت دیگر بوده است (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۷، ص ۲۰۳).

در آیاتی از سوره معارج آمده است: «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا، إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا، وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا، إِلَّا الْمُصَلِّينَ» (معارج: ۱۹-۲۲). این آیات ضمن آنکه می‌پذیرد انسان به‌گونه‌ای آفریده شده است که برخی خواسته‌های پست در او وجود دارد، هشدار می‌دهد که اگر بخواهد با اختیار خویش به کمال‌های بسیار بالا دست یابد، نباید اسیر این امیال شود؛ بلکه باید آنها را در جهت دستیابی به کمال‌های برتر به‌کار گیرد.

طبق آیه ۱۴ سوره آل‌عمران و آیه ۲۰ سوره حدید، شهوت‌پرستی و شکم‌بارگی و امثال آن، نباید سد راه انسان برای رسیدن به کمال گردد؛ چراکه این دو میل در زندگی دنیوی انسان، همواره با یکدیگر در تراحم‌اند.

پرداخت می‌کند (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۴، ص ۱۶۹). قرآن کریم در آیه شریفه «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً» (نساء: ۲۴) به وجوب پرداخت مهریه توسط مردان اشاره دارد (همان، ص ۲۷۱). در آیه‌ای دیگر با نهی از بازپس گرفتن اموال داده‌شده به زن از سوی شوهر، به صورت ضمنی پرداخت اموال بسیار به زن در قالب مهریه را تأیید می‌فرماید: «وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَّكَانَ زَوْجٍ وَءَاتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِطْرًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا» (نساء: ۲۰). در تفسیر واژه «قنطار» گفته شده است که مراد از قنطار، پوست گاو پرشده از طلا، یا دیه کامل انسان است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۴۲).

### ۳-۲. تراحم بین امیال جسمانی و امیال متعالی سطح نازل

مثل تراحم بین میل جنسی یا میل به غذا با میل به آرامش یا شادی؛ مثلاً در مورد کسی که خیلی دوست دارد در یک مهمانی شاد شرکت کند و از طرفی به خواب هم نیاز دارد. در قرآن با وجود اشاره به میل جنسی در انسان، به میل به آرامش و سکونت نفس توجهی ویژه شده است و طبعاً در مقام تراحم میان این دو میل، میل به آرامش اهمیت ویژه‌ای دارد. آیه شریفه «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا» (روم: ۲۱) دلالت بر این دارد که در خلقت جنس مخالف برای انسان، تنها بر جنبه جنسی و مادی اکتفا نشده؛ بلکه سایر جنبه‌های روحی و احساسی انسان نیز مورد توجه قرار گرفته است؛ تا آنجا که از آن به عنوان آیتی از آیات الهی یاد می‌شود (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۸، ص ۱۱۵).

### ۳-۳. تراحم بین امیال جسمانی و امیال متعالی سطح عالی

مثل تراحم بین میل جنسی یا میل به غذا یا میل به خواب با میل به پرستش یا میل به ایثار و انفاق؛ مانند کسی که شدیداً گرسنه است و غذایی هم در اختیار دارد و از طرفی فقیری از راه می‌رسد و او بین میل به غذا و میل به انفاق در راه خدا تراحم می‌بیند: «وَأَنْتُمْ يُطْعَمُونَ وَالطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا، إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكْرًا» (انسان: ۸ و ۹). ضمیر «عَلَىٰ حُبِّهِ» به طعام برمی‌گردد و اینکه برخی گفته‌اند به خدا

از امیال عالی روحی و مختص روح‌اند؛ مثل آرمان‌خواهی و آزادی‌طلبی؛ که به سه دسته تقسیم می‌شوند: حق جویی (شناخت واقعیات و حقایق)؛ فضیلت‌خواهی (عدالت و حریت) و زیبایی‌طلبی (دیدنی‌ها، شنیدنی‌ها و تخیلات، مانند شعر).

تراحم امیال ممکن است در هر کدام از این مراحل امیال اتفاق بیفتد:

- تراحم بین امیال جسمانی و امیال جسمانی دیگر؛
- تراحم بین امیال جسمانی و امیال متعالی سطح نازل؛
- تراحم بین امیال جسمانی و امیال متعالی سطح عالی؛
- تراحم بین امیال متعالی سطح نازل و امیال متعالی سطح نازل دیگر؛

- تراحم بین امیال متعالی سطح نازل و امیال متعالی سطح عالی؛
- تراحم بین امیال متعالی سطح عالی و امیال متعالی سطح عالی دیگر.

از بین شقوق مطرح‌شده، همه موارد ممکن است اتفاق بیفتد؛ اما تراحم بین امیال جسمانی و امیال متعالی سطح عالی از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ چراکه تراحم در بین این امیال نمود بیشتری دارد؛ و اساساً انسانیت انسان به رفع صحیح این نوع تراحم بستگی دارد و فرق انسان با حیوان این است که حیوان امیال متعالی ندارد؛ و فرق انسان با فرشته هم این است که فرشته امیال جسمانی ندارد؛ و انسان است که با داشتن دو بعد جسمانی و روحانی، دارای گرایش‌های متضادی است که مختار بودن او را معنادار می‌کند و قرآن کریم هم در بسیاری از آیات به این نوع تراحم پرداخته است.

### ۳-۱. تراحم بین امیال جسمانی و امیال جسمانی دیگر

مثل تراحم بین میل جنسی یا میل به غذا با میل به خوابیدن؛ مانند تراحم امیال کسی از نظر جنسی شدیداً تحریک شده و از طرفی خیلی گرسنه است یا نیاز به خواب دارد؛ یا مانند اینکه انسان برای رسیدن به تأمین نیاز جنسی حاضر به گذشتن از میل به پول و مادیات می‌شود و برای ازدواج، مهریه پرداخت می‌کند و همچنین هزینه‌های زیادی را صرف می‌کند. در آیه شریفه «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً» (نساء: ۴)، صدقه به فتح و ضمه دال، به معنای مهریه‌ای است که به زن داده می‌شود. در مسئله ازدواج، مرد به عنوان طالب و خواستگار، در مقابل حاجتش مهریه‌ای را

مِنْ قَوْمٍ مُّوسَىٰ قَبِيحٌ عَلَيْهِمْ وَاتَّبِئَاهُ مِنْ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنَتَّوَأُ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ» (قصص: ۷۶) می‌توان استفاده کرد در موارد تراحم میان این دو میل، باید میل به آرامش ترجیح داده شود؛ یعنی اگر بر اثر تمایل انسان‌ها به شادی در زندگی، موضوع آرامش محیط خانه و خانواده آسیب ببیند، باید با ترجیح آرامش، از شادی‌های برهم‌زننده آرامش کانون خانواده پرهیز کرد.

### ۳-۵. تراحم بین امیال متعالی سطح نازل و امیال متعالی سطح عالی

مثل تراحم بین میل به پرستش با میل به شادی؛ مثلاً کسی دوست دارد در یک مهمانی خیلی شاد شرکت کند و از طرفی دوست دارد به مجلس روضه برود.

در صدر اسلام، برخی از مسلمانان به دلیل تمایل به آرامش و آسودگی‌های جسمانی و پرهیز از گرمای شدید در تابستان، حاضر نبودند در جهاد شرکت کنند و به لذت حضور در معرکه و هم‌رکابی با پیامبر خدا ﷺ نائل شوند (الوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۵ ص ۳۳۹). قرآن به‌شدت چنین افرادی را سرزنش کرده است: «فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولٍ» (توبه: ۸۱). فرح، حالتی نفسانی برخلاف غم است که اولی لذت‌بخش و دیگری ناراحت‌کننده است (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۹ ص ۳۵۸). در این آیه، تعریضی است به اینکه مؤمنان برای رسیدن به رضای الهی، همراهی با پیامبر ﷺ را بر آسایش جسمانی ترجیح دادند (الوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۵ ص ۳۳۹).

### ۳-۶. تراحم بین امیال متعالی سطح عالی و امیال متعالی سطح عالی دیگر

مثل تراحم بین میل به پرستش و عبادت در مسجد با میل به ایثار جان در میدان جهاد؛ مثلاً کسی دوست دارد در مراسم اعتکاف شرکت کند و از طرفی موقعیت ایثار جان در میدان جهاد برایش پیش آمده و دوست دارد به میدان برود؛ و یا مانند داستان حضرت سلیمان: «فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ» (ص: ۳۲)، که برخی از مفسران معتقدند علاقه حضرت سلیمان به اسب‌ها به‌خاطر خداوند و برای جهاد و حضورش برای عرضه اسبان به وی، عبادت بوده و این عبادت او

برمی‌گردد، درست نیست؛ چون در ادامه می‌فرماید: «إِنَّمَا نَطَعُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ»؛ زیرا در صورت برگشت ضمیر به خدا، دیگر نیاز به این جمله نبود و مراد از حب طعام، اشتهاهای زیاد به غذا به دلیل شدت احتیاج به آن است. مؤید این معنا، آیه شریفه «لَنْ تَسَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» (آل عمران: ۹۲) است (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۲۰ ص ۱۲۶).

همین‌طور است کسی که میل به خواندن نماز شب دارد و از طرفی میل به خواب هم دارد: «تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا» (سجده: ۱۶)، تجافی به معنای اجتناب و دوری است. «جنوب» جمع جنب، به معنای پهلوست و «مضاجع» جمع مضجع به معنای رختخواب و محل استراحت است؛ و مراد آیه کنایه از این است که مؤمنان خواب خود را ترک می‌کنند و به عبادت خدا می‌پردازند (همان، ج ۱۶ ص ۲۶۳)؛ درحالی‌که طبیعتاً در آن ساعت از شب، میل شدیدی به خواب هم دارند.

مثال دیگر، تراحم بین میل جنسی و میل به دوری از گناه است: «قَالَ رَبِّ السُّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ» (یوسف: ۳۳). وقتی که زلیخا و زنان مصر حضرت یوسف را به‌سوی خود می‌خواندند، آن حضرت به خدا عرض کرد که خدایا در جنب محبت تو و با رضایت تو، زندان را بر لذت معصیت و دوری از تو ترجیح می‌دهم (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۱ ص ۱۵۲).

همچنین کسی که میل به خوردن غذا دارد و از طرفی ماه مبارک رمضان است و میل به اطاعت از امر الهی و گرفتن روزه دارد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ» (بقره: ۱۸۳) و انجام عبادت روزه با محرومیت از لذایذ مادی و مشکلاتی همراه است (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱ق، ج ۱ ص ۶۲۴).

### ۳-۴. تراحم بین امیال متعالی سطح نازل و امیال متعالی سطح نازل دیگر

مثل تراحم بین میل به شادی و هیجان با میل به آرامش؛ مثلاً کسی دوست دارد در یک پارک بازی، از اسباب‌بازی‌های خیلی مهیج استفاده کند؛ از طرفی میل به آرامش هم دارد.

با توجه به اینکه قرآن در موضوع ازدواج، بر مسئله آرامش حاصل از ازدواج، عنایت ویژه‌ای داشته است: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا» (روم: ۲۱)، و از سویی به مذمت حالت فرح و شادی بیجا پرداخته است: «إِنَّ قَارُونَ كَانَ

را از عبادت دیگر - که نماز است - بازداشته است. البته نماز در نظر حضرت سلیمان مهم‌تر از عبادت دیگر بوده است (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۷، ص ۲۰۳).

## نتیجه‌گیری

از آنچه بیان شد، به دست آمد که امیال انسان را می‌توان به گونه‌های مختلفی تقسیم‌بندی کرد؛ اما با توجه به غرضی که ما از تقسیم‌بندی امیال داریم، بهترین دسته‌بندی برای امیال، تقسیم آنها بر اساس ابعاد سه‌گانه نفس است. ابعاد سه‌گانه نفس، عبارت‌اند از: علم، قدرت و محبت. که بر اساس این سه بعد نفس، امیال را به سه دسته اصلی میل به بقا، میل به کمال و میل به لذت‌جویی تقسیم می‌کنیم و هر کدام از دیگر امیال انسان را به‌عنوان زیرشاخه‌های آنها به این امیال اصلی برمی‌گردانیم. حب بقا گاهی ممکن است بر اساس نگاه مادی‌گرایانه به جهان و انسان باشد و گاهی بر اساس نگاه غیر مادی‌گرایانه است که تأثیر در این دارد که انسان حیات جاودانه و عمر طولانی در این دنیا را مد نظر داشته یا نگاهی اخروی به حیات جاودانه داشته باشد. در بسیاری از آیات قرآن کریم به این دو نگاه پرداخته شده و نگاه مادی‌گرایانه به انسان و جهان نکوهش شده است. کمال‌خواهی انسان نیز خود را در قدرت‌طلبی و حقیقت‌جویی نشان می‌دهد و لذت‌جویی و سعادت‌طلبی هم دایره بسیار وسیع و فروع متنوع و گوناگونی دارد که به سه بخش تقسیم می‌شود: ۱. مربوط به بدن؛ ۲. مربوط به روح؛ ۳. مربوط به چیزی بین روح و بدن. در بسیاری از آیات قرآن کریم به مصادیق این تقسیمات پرداخته شده است. امیال انسان با یکدیگر ارتباط تنگاتنگی دارند و گاهی باهم ترکیب شده، باهم منشأ فعالیت خاصی می‌شوند؛ و گاهی قابلیت ترکیب شدن را ندارند و با یکدیگر تراحم پیدا می‌کنند و در مقام عمل امکان ارضای هر دو میل وجود ندارد. این تراحم، با توجه به مراحل و مراتب تراحم، در قالب شش قسم ایجاد می‌شود که برای هر کدام از این اقسام آیتاتی از قرآن کریم ذکر شد.

## منابع.....

- الوسی، محمودبن عبدالله، ۱۴۱۵ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۷، *مبایذ اخلاق در قرآن*، چ ششم، قم، اسراء.
- رجبی، محمود، ۱۳۷۹، *انسان‌شناسی*، چ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- رشیدرضا، محمد، ۱۴۱۴ق، *تفسیر المنار*، بیروت، دار المعرفه.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۹۰ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل‌بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چ سوم، تهران، فراهانی.
- فضل‌الله، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۹ق، *من وحی القرآن*، بیروت، دار الملائک.
- ققیبئی، سیداحمد، ۱۳۹۳، *روش‌های تربیت اخلاقی در المیزان*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- محمدی ری‌شهری، محمد، ۱۳۸۷، *انسان‌شناسی از منظر قرآن و حدیث*، قم، دارالحدیث.
- مصباح، محمدتقی، ۱۳۸۴، *به سوی خودسازی*، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۶، *خودشناسی برای خودسازی*، چ سیزدهم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۰الف، *انسان‌سازی در قرآن*، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۰ب، *انسان‌شناسی در قرآن*، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۰ج، *در جستجوی عرفان اسلامی*، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۱، *اخلاق در قرآن*، چ پنجم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- \_\_\_\_\_، ۹۲-۹۱، *آثار گفتاری استاد مصباح*، قم، مطهری، مرتضی، ۱۳۸۴، *مجموعه آثار*، چ هفتم، تهران، صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، ۱۳۷۱، *تفسیر نمونه*، چ دهم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- موسوی خمینی، روح‌الله، ۱۳۷۸، *سر الصلاة (معراج السالکین و صلاة العارفين)*، چ ششم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۷، *شرح چهل حدیث (ربعین حدیث)*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- مهدوی کنی، محمدرضا، ۱۳۸۴، *نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی*، چ هفتم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.